

واکاوی اعجاز ادبی تکرار و کارکردهای آن در سوره یوسف (ع)*

فاطمه دسترنج^۱

مهیار خانی مقدم^۲

مجید زیدی جودکی^۳

چکیده

«تکرار» کارکردهای مختلفی در متون ادبی دارد. اگرچه این شیوه را در بیشتر سوره‌های قرآن کریم می‌توان جست، اما سوره یوسف یکی از بهترین نمونه‌های آن است. با وجود انحصار بیان داستان حضرت یوسف (ع) در این سوره و عدم تکرار آن در سوره‌های دیگر، سوره یوسف (ع) دارای محتوایی تکرار شونده در درون خود است و با تدبر در آن، می‌توان نوعی توازن و تشابه را مابین فرازهای مختلف آن قائل شد. نوشتار حاضر بر مبنای روش توصیفی - تحلیلی به تبیین برجسته‌ترین الگوهای تکرار در سوره مذکور در قالب چهار الگوی تکرار شونده «رؤیا، کید و پیراهن»، «مکان‌های متناقض‌نما»، «افعال متضاد» و «عاقبت نیک تمامی چهره‌های داستان» می‌پردازد. این الگوها از یک سو، با ارائه یک پوشش عاطفی، معنا و مفهوم نهفته متن را برجسته می‌سازد و از طرف دیگر، انواع تکرار به تجسم مفاهیم و مضامین آیات و نیز عواطف و هیجانات مدد می‌رساند.

واژگان کلیدی: الگوی تکرار، اعجاز ادبی، سوره یوسف.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۰۹/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۱۳ (مقاله پژوهشی)

۱. عضو هیئت علمی گروه قرآن و حدیث دانشگاه اراک (نویسنده مسئول) / f-dastranj@araku.ac.ir

۲. استادیار گروه الهیات دانشگاه گیلان / m.khani@guilan.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری دانشگاه اراک / majidjody@gmail.com

۱- مقدمه و طرح مسأله

تکرار از قوی‌ترین عوامل تأثیرگذار و بهترین وسیله‌ای است که عقیده یا فکری را به کسی القا می‌کند (علی-پور، ۱۳۷۸، ص ۸۹). می‌توان ریشه این امر را در علاقه درونی انسان در تمایل به کارهای تکراری دانست (الیاده، ۱۳۸۴، ص ۱۹). حتی از نظر روان‌شناسی، اهمیت «تکرار» در عمل «یادگیری» ثابت شده و مسأله «یادگیری» را اعم از اینکه آموخته انسان، یک عادت و سلوک نیک یا بد باشد، جا می‌اندازد. شرکت‌های بازرگانی و صنعتی نیز به اهمیت تکرار در تثبیت و جایگزینی یک ایده در اذهان مردم پی‌برده‌اند. از این رو، در قالب تبلیغ، ایده‌ها و افکار مشخصی را به صورت تکراری به مردم عرضه می‌کنند تا در گرایش‌ها و الگوهای مصرفی آنان تأثیر گذارد (حکیم و لسانی، ۱۳۷۸، ص ۳۸۵).

بحث تکرار در قرآن به دو گونه کلی: «تکرار در لفظ» و «تکرار در محتوا» تقسیم می‌شود (علوی یمنی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۲۴۴). در قصص قرآن نیز آوردن بخش‌هایی از یک داستان با الفاظ و ترکیب‌های یکسان یا نزدیک به هم، فصاحت و بلاغت قرآن را نشان می‌دهد (حسینی، ۱۳۷۷، صص ۵۲-۵۳). اگرچه برای پدیده تکرار در قرآن و به ویژه، قصه‌های آن، دلایل متعددی برشمرده شده، اما استفاده از عنصر تکرار در قصه‌های قرآن و در چنین حجمی، در داستان‌های بشری نظیری ندارد و از ویژگی‌های بیانی قرآن است (قناد، ۱۳۸۹، ص ۷۶). به نظر می‌رسد، می‌توان در کنار تکرار لفظ و محتوا، اعجاز قرآن را شامل نوعی دیگر از تکرار به عنوان «تکرار فرآیندها» دانست، یعنی فرآیندها و الگوهایی در قرآن به ویژه، قصص آن - با محتوایی مختلف، اما عناصر مشترک - مانند الفاظ مبنایی، مطالب را به صورت منسجم به ذهن مخاطب منتقل می‌کنند.

داستان حضرت یوسف (ع)، به عنوان احسن القصص (یوسف: ۱۲/۳)، دارای محتوایی تکرار شونده در درون خود بوده و از چنان جوهری برخوردار است که می‌توان با تدبر در آن، زیبایی آن را به گونه‌ای متفاوت به تصویر کشید. مطالعه نظام الفاظ و محتوای آن سوره، فرآیندها و الگوهایی تکرار شونده را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد که تأمل در آنها و کارکردهای آنها، می‌تواند نتایج ارزشمندی را به دست دهد. این قصه قرآنی از گره‌ها و حلقه‌های داستانی همجنس و نزدیک به هم تشکیل شده است که عناصر مرتبط در قصه، در تشکیل ساختارهای زبانی که به کشف حلقه‌های بافته شده متغیر در تمام بخش‌ها می‌گردد، سهیم هستند. این حلقه‌ها به عنوان فرآیندهایی ثابت با محتوای گوناگون، سابقه ذهنی در مخاطب ایجاد می‌کنند که او را از فرآیند پیشین به فرآیند بعدی می‌برد تا نتیجه مورد نظر را به وی منتقل سازد (هونی و یعکوب، ۲۰۰۸، ص ۹۱). این تکرارها که براساس سیاق، آشکارکننده ارتباط ظاهر و محتوای آیات هستند، کلیدهایی را برای فهم مفهوم کلی آیات به دست می‌دهد و از طریق به دست آوردن عناصر لغوی تکرار شده در داخل متن، محورهای اصلی متن را آشکار می‌سازند و اسلوبی را به مخاطب الهام می‌کنند که موجب القای ارتباط میان متن و مفهوم اصلی آن می‌گردد (محمدجمع، ۲۰۱۷، ص ۴۰۸). می‌توان این سوره را از زاویه سبک‌های بلاغی و ادبیات داستانی ناظر به فرآیندها و الگوهای تکرار شونده در آن، مورد بررسی قرار داد و پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی درصدد

پاسخگویی به پرسش ذیل است: برجسته‌ترین الگوهای تکرارشونده در سوره یوسف کدامند و کارکردهای مختلف آن چیست؟

درباره سوره یوسف آثار پژوهشی مختلفی نگاشته شده است، از جمله، مقاله «تحلیل عناصر داستانی قصه یوسف در قرآن کریم» (آیت الهی و دیگران، ۱۳۸۶، صص ۱-۲۰) که در آن به بررسی و تحلیل عناصر داستانی سوره یوسف نظیر زاویه دید، طرح، ساختار، اندیشه (تم و موضوع)، کشمکش، شخصیت، شخصیت‌پردازی، گفت‌وگو، زمان و مکان پرداخته شده است. همچنین، برخی با نگاهی ادبی به آیه یا آیاتی از سوره یوسف پرداخته‌اند. مقالاتی مانند «نگاهی نو بر پایه محور ادبی به تفسیر آیه ۲۴ سوره یوسف علیه‌السلام» از پرویز رستگار جزئی و علیرضا عزیزیان، «رمزگشائی ضمائر فاعلی و مفعولی فعل «لم اخنه» در آیه پنجاه و دوم سوره یوسف» تألیف طاهره رحیم‌پور و سیدحسین سید موسوی، «واکاوی دلالت ادبی بلاغی مرجع ضمیر تأویله بر اعجاز، در آیات ۳۶-۳۷ و ۴۵ سوره یوسف (ع)» تألیف علی شمس و حسین گلی در این راستا نگاشته شده‌اند. روشن است که تحقیقات فوق‌الذکر از نظر محتوایی با پژوهش حاضر تفاوت مبنایی دارند.

۲- الگوهای برجسته تکرار در سوره یوسف

با تدبر در آیات سوره مبارکه یوسف، برخی «الگوهای تکراری» جلوه می‌نماید که می‌تواند ضمن بیان جنبه‌ای دیگر از اعجاز ادبی قرآن، نکات و مفاهیم دست‌بندی شده‌ای را در اختیار مخاطبان قرآن قرار دهد. با توجه به رعایت حجم مقاله، چهار الگوی «تکرار کلید واژه‌های «رؤیا، کید و قمیص (پیراهن)»، «مکان‌های متناقض-نما»، «افعال اضداد مختلف» و «عاقبت نیک تمامی چهره‌های داستان» تبیین خواهند شد.

۲-۱- الگوی اول: تکرار کلیدواژه‌های «رؤیا، کید و پیراهن»

واژگان کلیدی به گزاره‌های کلیدی هر زبان، اشعار داشته و در تبیین و کشف معانی گزاره‌های زبانی، نقش ممتازی دارند (نک: ایزوتسو، ۱۳۹۲، ص ۹۰). بدین‌رو، واژه‌ها نقش مهمی در روایی و ایجاد شگفتی و زیبایی متن حاصل از خود دارند. به نظر می‌رسد، با واکاوی و تحلیل کلیدواژگان مهم در سوره یوسف، می‌توان با رویکردی جدید به منظومه معنایی آن دست یافت. با تأمل در مراحل زندگی حضرت یوسف (ع) در خانه پدرش، حضرت یعقوب (ع)، در کاخ عزیز مصر و در کاخ پادشاه مصر و تتبع در آیات سوره یوسف، می‌توان به تکرار سه واژه «رؤیا»، «کید» و «پیراهن» دست یافت که همانند نخ تسبیح، محور بیان آموزه‌های سوره مذکور است که در ادامه بررسی می‌گردند:

۲-۱-۱- رؤیا

در سوره یوسف، واژه «رؤیا» - فارغ از فاعل آن - در سه بخش مهم از زندگی یوسف (ع) بیان شده است: ۱. رؤیای یوسف (ع)؛ ۲. رؤیای دو زندانی و ۳. رؤیای پادشاه مصر.

۲-۱-۱-۱-۲-۱-۱-۲-۱-۲: **رؤیای یوسف (ع)**: این خواب در واقع نخستین فراز از زندگی پرتلاطم یوسف (ع) محسوب می‌شود. وی یک روز صبح با هیجان و شوق به سراغ پدر آمد و پرده از روی حادثه تازه‌ای برداشت که در ظاهر چندان مهم نبود، اما در واقع، شروع فصل جدیدی را در زندگانی او اعلام می‌کرد. در صحنه اول از قصه یوسف (ع) که قرآن آن را نقل کرده، مدار اصلی بر رویاست: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ (یوسف: ۴/۱۲). این رؤیا بشارتی از سوی خداوند برای یوسف (ع) بود تا بنیاد روحی مناسبی را برای تربیت الهی وی در مسیر ولایت و قرب الهی بنا نهد و وی را در مقابل تغییرات و سختی‌های مختلف زندگی، صبور و راضی به قضای خداوند نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، صص ۷۷-۷۸).

تعبیر کنایی در آن رؤیا که بر تعظیم یوسف (ع) دلالت داشت (نه آنکه فعل واقعی سجده توسط خورشید و ماه و ستارگان را گزارش نماید)، یعقوب را بر آن داشت تا یوسف (ع) را از ذکر آن رؤیا در نزد برادرانش برحذر دارد تا زمینه‌ساز حسادت آنان و حادثه سوئی برای یوسف (ع) نگردد (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۱۴۶).

۲-۱-۱-۲-۲: **رؤیای زندانی‌ها: یوسف (ع)** پس از بیان نگرش توحیدی خود در زندان (یوسف: ۳۷/۱۲-۴۰)، خواب دو نفر از زندانیانی را که به وی اعتماد کرده بودند (یوسف: ۳۶/۱۲)، تعبیر کرد و یکی از آنها را به آزادی و بازگشت به جایگاه قبلی خود در نزد پادشاه و دیگری را به دار آویختن و خوردن مغز سرش توسط پرندگان وعده داد (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۳۷۹): ﴿قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْرِضُ حَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبَأٌ بَئِدٌ وَإِلَيْهِ إِنَّا نَرَكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ... يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَمَا أَحَدَكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ حَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصَلَّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ﴾ (یوسف: ۳۶/۱۲ و ۴۱). هرچند که آنها با شنیدن تعبیر خواب، پشیمان شده و بیان خواب را صرفاً برای امتحان یوسف (ع) و سرگرمی عنوان کردند، اما چون آن یک تعبیر خواب ساده نبود و از یک خبر غیبی به تعلیم الهی نشأت می‌گرفت، جای تردیدی در وقوع نداشت (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۳۱۷). از این رو یوسف (ع) فرمود: ﴿قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِينَ﴾ (یوسف: ۴۱/۱۲).

۳-۱-۱-۲-۳: **رؤیای پادشاه مصر**: پس از مدت زمانی که خداوند برای حضور یوسف (ع) در زندان مقرر کرده بود، به پایان رسید، جبرائیل در زندان بر او وارد شد و خروج از آنجا، پادشاهی مصر و دیدار با پدر را به او نوید داد. البته، خواب پادشاه مصر (ولید بن ریان)، سرنوشت او، تمام ملت مصر و اطراف آن را دگرگون ساخت که بر اساس آن، هفت گاو چاق توسط هفت گاو لاغر خورده شده و هفت خوشه خشکیده بر هفت خوشه سبز پیچیدند: ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ﴾ (یوسف: ۴۳/۱۲).

کاهنان و معبران خواب با بیان آنکه خواب پادشاه، پریشان بوده و رؤیای صادقه نیست، از تعبیر خواب پادشاه باز ماندند؛ اما به خواست خداوند، فرد زندانی که همراه یوسف (ع) بود و آزاد شد، ناگهان به یاد یوسف (ع) افتاد و وعده داد تا تعبیر صحیح خواب را به پادشاه خواهد گفت. پس از آنکه یوسف با اثبات بی‌گناهی‌اش از زندان آزاد شد (یوسف: ۱۲ / ۵۱)، معنای خواب را در فرارسیدن هفت سال خشکسالی پس از هفت سال حاصلخیزی بیان نمود و لزوم ذخیره‌سازی طعام را گوشزد کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۸۸).

نتیجه تأویل هر سه رؤیا برای بزرگداشت یوسف (ع) بوده و مخاطب با سه حلقه و فرایند داستانی مواجه می‌شود و با توجه به تشکیل سابقه ذهنی، در انتظار است تا تأویل هر رؤیا، تجلی بزرگواری دیگری از یوسف (ع) باشد: رؤیای اول، صراحتاً به مقام رفیع حضرت یوسف (ع) دلالت دارد و آینده درخشان او را بیان می‌دارد؛ رؤیای دوم، گمان زندانیان در خصوص بزرگواری یوسف (ع) را تأیید می‌کند و برجستگی معنوی وی را با وجود حضور در زندان یادآور می‌شود و رؤیای سوم، پادشاه و سپس، همگان را از مقام ارجمند یوسف (ع) آگاه نموده و مقدمات خروج وی از زندان و دستیابی به بالاترین مقام اجرایی کشور و توفیق اجرایی نمودن دستورات الهی را فراهم می‌آورد.

۲-۱-۲- کید

در سوره یوسف، واژه «کید» بیان شده است: ۱. کید برادران یوسف، ۲. کید زن عزیز مصر، ۳. کید یوسف (ع).

۲-۱-۲- کید برادران یوسف: بی‌شک، هر کیدی به سبب انگیزه‌ای انجام می‌گیرد و انگیزه کید برادران یوسف، حسادت نسبت به یوسف (ع) و غیظ نسبت به یعقوب (ع) بود، زیرا تصور می‌کردند که یعقوب (ع)، بین یوسف (ع) و بنیامین از یکسو، و آنان از سوی دیگر، تمایز قائل می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۸۹). این مطلب در آیه ذیل مشهود است: ﴿إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (یوسف: ۸/۱۲).

کید برادران یوسف دارای چند بُعد بوده است:

۱. برنامه‌ریزی: در این مرحله برادران یوسف برای رهایی از یوسف (ع) نقشه می‌کشند و به نظر می‌رسد، قضیه رهایی از یوسف (ع)، امری حتمی در نزد آنان بود، ولی آنان در ابتدا در مورد چگونگی اجرایی و عملیاتی کردنش اختلاف نظر داشتند. سپس، رأی و نظرشان بر تصمیم واحدی متحد و متفق شد: ﴿اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَحُلُّ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ﴾ (یوسف: ۹/۱۲).

برادران یوسف گزینه‌هایی برای نجات از یوسف (ع) مطرح کردند: الف) قتل، ب) رهاکردن در بیابان، ج) انداختن در چاه. هدفشان از این نقشه، محقق ساختن انگیزه‌ای بود که در پی آن بودند، یعنی توجه پدرشان تنها مختص آنان شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، صص ۴۲۴-۴۲۵). دقت در گزینه‌های مطرح شده از جانب آنان

بیانگر این است که انگیزه و تصمیم‌شان برای این کار جدی بود، زیرا «قتل» اولین گزینه از میان گزینه‌هاست (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۴۷)؛

۲. اجرا: این مرحله دارای دو بخش است: الف) قبل از انداختن به چاه: در شروع مرحله اجرا، با قیافه‌های حق به جانب، زبانی نرم و آمیخته با یک نوع انتقاد ترحم‌انگیز، از یعقوب (ع) خواستند تا از متهم ساختن ایشان در مخالفت با یوسف (ع) دست بردارد و یوسف (ع) را که نوجوان و نیازمند به استفاده از هوای آزاد خارج شهر و سرگرمی مناسب است، همراه ایشان به بیابان بفرستد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۳۰). چنانکه در آیات آمده است: ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ * أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعْ وَيَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ * قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ * قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذُّبُّ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ﴾ (یوسف: ۱۱/۱۲-۱۴).

ب) بعد از انداختن به چاه: در هنگام عشاء که تاریکی پایان روز، مانع از برملاشدن اعتذار دروغین آنهاست، با گریه و پریشانی ساختگی نزد یعقوب آمده و کلام را با لفظ پدرمان شروع کردند تا با جلب ترحم یعقوب (ع)، خشم وی نسبت به خود را مرتفع سازند (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۱۵۸): ﴿وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ * قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ...﴾ (یوسف: ۱۶/۱۲)؛

۳. اتهام: پس از آن چاره دیگری اندیشیدند تا اتهام را از خودشان دور کنند: ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذُّبُّ وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ﴾ (یوسف: ۱۷/۱۲)، اما بدیهی است، اگر یوسف (ع) توان بدنی برای مسابقه دادن با برادران را ندارد، توان حفظ اموال برادران در مقابل سارق یا چیز مزاحم دیگری را نیز ندارد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۵، ص ۴۵).

۴. ارائه دلیل: پیراهنی که برادران یوسف با خون کاذب و دروغین آغشته کردند به پدر نشان دادند: ﴿وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِّرْ جَمِيلًا وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ (یوسف: ۱۸/۱۲).

۲-۱-۱-۲- کید زلیخا: کید زن عزیز مصر برای وصال یوسف (ع) و انگیزه وی، نمود متانت، وقار و زیبایی عجیب و خارق العاده یوسف (ع) بود. کید همسر عزیز مصر دارای چند بُعد است:

۱. نقشه: همسر عزیز مصر برای وصال یوسف نقشه کشید که عملیات اجرایی آن در قرآن آمده است؛
۲. اجرا: معنای مراوده، بیانگر نوعی فریب است که فریبکار، با زور و فریب، چیزی از دست طرف مقابل خارج کرده و به دست بیاورد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۵۵). به همین خاطر طرف فاعل در این قضیه زن بود و کسی که مفعول بود، یوسف بود که با امتناعش، مانع از تحقق این رغبت شد: ﴿وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ (یوسف: ۲۳/۱۲). به نظر می‌رسد، زن عزیز مصر از قوه قهریه نیز کمک گرفت، زیرا آیه اشاره می-

کند که یوسف (ع) به سوی درب فرار کرد: ﴿وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ﴾ (یوسف: ۲۵/۱۲):

۳. اتهام: زن عزیز مصر تلاش کرد تا تهمت مراوده را از خودش دور کرده و آن را متوجه یوسف (ع) کند: ﴿قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (یوسف: ۲۵/۱۲):

۴. ارائه دلیل: در این کید، پیراهن پاره یوسف (ع) عامل برائت ویمی شود: ﴿قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ (یوسف: ۲۶/۱۲).
برائت یوسف (ع) از سه طریق صورت گرفت:

الف) شاهدهی از خاندان عزیز مصر بر بی گناهی یوسف (ع) شهادت داد: ﴿وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ* وَ إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (یوسف: ۲۶-۲۷/۱۲):

ب) پس از تأیید بی گناهی یوسف (ع) به دلیل پاره شدن پیراهن از پشت سر، عزیز مصر نیز یوسف (ع) را تبرئه و تأکید کرد که این از کید زنان است: ﴿فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ﴾ (یوسف: ۲۸/۱۲):

ج) زلیخا در مهمانی با حضور زنان اشراف زاده مصر، اعتراف کرد که مراوده از جانب وی بوده و خودش بر آن اصرار کرده است: ﴿وَ قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ* فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَ أَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَ آتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّينًا وَ قَالَتْ ائْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَ قَطَعْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ* قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا أَمْرُهُ لَيُسْجَنَ وَ لَيَكُونَ مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾ (یوسف: ۳۰-۳۲/۱۲).

۱-۱-۱-۲-۳- کید یوسف (ع): انگیزه یوسف (ع)، نجات برادر و هدفش، برطرف کردن اختلاف با برادرانش و دیدار با تمام اعضای خانواده بود. کید یوسف (ع) نیز مثل دو کید دیگر دارای چند بُعد است:

۱. نقشه: نشانه‌های نقشه از طریق مراحل اجرا نمودار می‌شود؛

۲. اجرا: مرحله اول: یوسف (ع) می‌خواست به هر ترتیبی شده بنیامین را نزد خود آورد، گاهی از طریق تحبیب (یوسف: ۶۲/۱۲) و گاهی از طریق تهدید (یوسف: ۶۰/۱۲) وارد می‌شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۹). یوسف (ع) دادن کیل را مشروط به حضور برادرشان کرد و برای تضمین آن، بهای پرداختی آنان را در بارهای آنان پنهان کرد (یوسف: ۶۲/۱۲)، مرحله دوم: جام طلایی را که پادشاه از آن برای نوشیدن استفاده

می‌کرد، در بار برادرش بنیامین گذاشت: ﴿فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رِجْلِ أَخِيهِ...﴾ (یوسف: ۷۰/۱۲)؛

۳. اتهام: یوسف (ع) برادرش را به سرقت متهم کرد: ﴿... ثُمَّ أَذِنَ مُؤَدِّنٌ أَيُّهَا الْعَبْرِيُّ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ* قَالُوا وَاقْبَلُوا عَلَيْنِهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ* قَالُوا نَفَقِدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَ لِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلٌ بَعِيرٍ وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ﴾ (یوسف: ۷۰/۱۲-۷۲)؛

۴. ارائه دلیل: به دلیل یافتن و مشاهده جام در بارهای برادرش، وی را بر اساس قانون بنی اسرائیل، بازداشت کرد: ﴿فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ (یوسف: ۷۶/۱۲).
می‌توان گفت، هر سه کید به هدف وصال صورت پذیرفت و این تکرار قابل تأمل است: نقشه برادران یوسف برای وصال تام به پدر و محبت وی، نقشه زن عزیز مصر برای وصال به یوسف (ع) و نقشه یوسف (ع) برای وصال به پدر و خانواده بود. البته، مسیر انتخابی آنها برای رسیدن به هدف، با هم تفاوت داشت. برادران یوسف و زن عزیز مصر، فریب وسوسه‌های شیطانی خورده و مسیر شر را انتخاب کردند، اما یوسف (ع) از هدایت الهی تبعیت کرد و مسیر خیر را برگزید.

۲-۱-۳- پیراهن

در سوره یوسف، پیراهن سه مرتبه به عنوان حجت مورد استناد قرار گرفته است: الف) اثبات ادعای دروغین خورده شدن یوسف (ع) توسط گرگ، ب) اثبات بی‌گناهی یوسف (ع) در برابر اتهام مروده توسط زلیخا، ج) نشانه زنده بودن یوسف (ع) و شفای یعقوب (ع).

۲-۱-۳-۱- اثبات ادعای دروغین خورده شدن یوسف توسط گرگ: برادران یوسف برای اثبات ادعای خود مبنی بر خورده شدن یوسف (ع) توسط گرگ، پیراهن یوسف را قبل از ورود او به چاه کنده و با خون بز، آغشته ساختند تا یعقوب (ع) را بفریبند: ﴿وَ جَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ﴾ (یوسف: ۱۸/۱۲). در واقع، با پیراهنی که در آن، خون دروغین بود، درصدد بودند تا ثابت کنند که سخنشان درست است، اما یعقوب (ع) از ایشان پرسید: چگونه ممکن است که گرگ او را خورده باشد، اما لباسش بدون هیچگونه پارگی، سالم مانده باشد؟ (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۸۰). از آنجا که دروغگو حافظه ندارد، برادران یوسف از این نکته غافل بودند که لااقل پیراهن یوسف (ع) را از چند جا پاره کنند تا دلیل حمله گرگ باشد. آنها پیراهن برادر را که سالم از تن او به در آورده بودند، خون‌آلود کرده و نزد پدر آوردند، اما پدر تا چشمش بر آن پیراهن افتاد، همه چیز را فهمید و گفت: شما دروغ می‌گویید، هوس‌های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته و این نقشه‌های شیطانی را کشیده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۴۵): ﴿بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا﴾ (یوسف: ۱۸/۱۲).

۲-۱-۳-۲- اثبات بی گناهی یوسف (ع) در برابر مراوده زلیخا: پیراهن بار دیگر به عنوان حجت، اما حجتی صحیح، برای دستیابی به برائت یوسف (ع) به کار رفت. پس از آنکه زلیخا به دنبال یوسف (ع) دوید و آن دو با عزیز مصر در مقابل درب ورودی مواجه شدند، زلیخا برای دور کردن اتهام مراوده از خود، یوسف (ع) را به این امر متهم نمود: ﴿قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (یوسف: ۱۲/۲۵). در مقابل، یوسف (ع) با آرامش و طمأنینه و بدون هیچگونه اضطراب و پریشانی، این اتهام را با کلامی کوتاه از خود دور کرد: ﴿هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي﴾ (یوسف: ۲۶/۱۲).

البته، اگر زلیخا این افتراء را به یوسف (ع) نبسته بود، یوسف زلیخا را رسوا نمی نمود؛ اما برای رفع تهمت از خود، ناچار شد که حقیقت را اظهار کند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۱۸۱). در این هنگام، شاهدی - که به گفته برخی، کودکی در گهواره بود که به اذن خداوند به سخن آمد (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۲۱۴) - بیان داشت: ﴿...إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصَدَقْتَ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ * وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبْتَ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (یوسف: ۲۶-۲۷/۱۲).

در شرایطی که عزیز مصر در مقام قضاوت میان همسرش و غلامش قرار گرفت و نتیجه نیز ناظر به آبروی وی بود، شاهدی از نزدیکان زن عزیز مصر با بیان این نکته که اگر پیراهن یوسف (ع) از جلو پاره شده، زلیخا راست می گوید، اما اگر پیراهنش از پشت پاره شده، یوسف (ع) از راستگویان است، به عزیز مصر کمک نمود (حجازی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۷۳). عزیز مصر با مشاهده پارگی پیراهن یوسف (ع) از پشت، بر برائت وی دست یافت و ضمن محکوم نمودن حیله زنان، از یوسف درخواست نمود تا این مسأله را مکتوم دارد (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۱۲۷).

۲-۱-۳-۳- نشانه زنده بودن یوسف (ع) و شفای یعقوب (ع): پیراهن یوسف برای بار سوم به عنوان نشانه صحیحی برای دلالت بر زنده بودن یوسف (ع) مورد استفاده قرار گرفت. یوسف (ع) به امر جبرئیل به همان برادری که پیراهن خون آلود و دروغین را برای یعقوب (ع) برد، مأموریت داد تا پیراهن یوسف را برای پدر برده و زنده بودن وی را به یعقوب اطلاع دهد تا همانگونه که آن برادر، پدر را ناراحت ساخت، این بار وی را خوشحال سازد. این نشان می دهد که یوسف با آن همه گرفتاری که داشت، از جزئیات مسائل اخلاقی نیز غافل نمی ماند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۰۱): ﴿أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَ أَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (یوسف: ۹۳/۱۲).

البته، حضرت یعقوب (ع) به محض حرکت کاروان از مصر، به خاندان خود وعده استشمام بوی یوسف (ع) و زنده بودن وی را داد که متأسفانه به گمراهی در تشخیص مسائل مربوط به یوسف (ع) محکوم شد. تعبیر مرتبط بیانگر آن است که خاندان این پیامبر بزرگ و سالخورده با چه خشونت و جسارتی با ایشان رفتار می کردند

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۷۰): ﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِمْرُ قَالَ أَبُوهُمَّ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ * قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ﴾ (یوسف: ۹۴-۹۵).

به هر حال، کاروان پیراهن مذکور را به یعقوب (ع) رسانده و به محض قرار دادن آن بر صورت پدر و تصاعد رایحه بهشتی آن، علاوه بر روشن شدن چشم دل وی، چشم سرش نیز روشن و بینا گردید. در واقع، این آخرین عنایت بی سابقه‌ای است که خداوند در حق یوسف (ع) اظهار فرمود و مانند سایر اسباب این داستان، بر خلاف جهتی که طبعاً جریان می‌یافت جریانش داد. ایشان می‌خواستند یوسف (ع) را با آن وسایل ذلیل کنند، خداوند هم با همان اسباب او را عزیز کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۲۴۴).

می‌توان به اختصار در تحلیل چگونگی تکرار واژه «قمیص (پیراهن)» گفت: پیراهن در مراحل سه‌گانه برای برهان و بینه به کار رفته و هر پیراهنی از پیراهن‌های سه‌گانه، دلیلی بر حیات یوسف (ع) و حیات ضمیر و باطنش بود.

۲-۲- الگوی دوم: مکان‌های متناقض‌نما

متناقض‌نما یکی از ترفندهای برجسته و شگفت‌انگیز ادبی است که ذهن را به کنجکاو و تلاش برای دریافت حقیقتی که در ورای ظاهر متناقض است، وا می‌دارد (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۸، ص ۲۷۱) و در واقع، دو طرف متناقض در تصویر متناقض‌نما، مانند دو لبه قیچی، ذهن معتاد به امور عادی را می‌گزند (فتوحی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۹). متناقض‌نماها را از جنبه‌های گوناگون به انواع مختلفی تقسیم می‌کنند که از حیث ساختار نیز به تعبیری و ترکیبی تقسیم می‌شوند (گلی و بافکر، ۱۳۹۵، ص ۱۰۱). در پژوهش حاضر با نگرش متناقض‌نمای تعبیری و بر اساس رویکرد قرآن، بر مبنای متناقض‌نمای گفتاری (از نظر جنس دو سویه آن) فرآیند اصلاح نگاه «مکان - روان» مخاطبان بررسی می‌گردد. بدین معنا که طبق نگاه عرفی، ذهن انسان با شنیدن نام مکانی، از نظر عادت روانی به ترسیم یک تصویر خاص می‌پردازد که امکان دارد با حقیقت کاملاً تفاوت داشته باشد. در داستان حضرت یوسف (ع)، سه مکان در عین اینکه نقش کلیدی در تکوین داستان و زندگانی یوسف (ع) دارند، مکان‌هایی متناقض‌نما هستند، یعنی برخلاف آنچه در بدو و ظاهر امر از آنها استنباط می‌شود، باطن متضاد و متفاوتی دارند.

۲-۲-۱- چاه: در ظاهر نماد تنهایی، تاریکی، وحشت و هلاکت است، اما سرانجام نیکی برای یوسف (ع) به همراه دارد و باعث می‌شود تا وی از طریق کاروان عبوری، به کاخ عزیز مصر راه یابد.

۲-۲-۲- کاخ عزیز: در ظاهر نماد ثروت، رفاه و آسایش است، اما سرانجام تلخی برای یوسف (ع) به همراه دارد و موجب می‌شود تا وی برای پرهیز از گناه و پذیرفتن درخواست شهوانی همسر عزیز مصر، ورود به زندان را ترجیح دهد.

۲-۲-۳- زندان: در ظاهر نماد گرفتاری، بطالت و عذاب است، اما سرانجام نیکی برای یوسف (ع) به همراه دارد و باعث می‌شود تا وی علاوه بر رفع مشکلات جسمی و روحی زندانیان، به کاخ پادشاه مصر راه یابد.

افتادن به چاه	<ul style="list-style-type: none"> • ظاهر: بد (تنهایی و هلاکت) • باطن: خوب (ورود به کاخ عزیز)
ورود به کاخ عزیز	<ul style="list-style-type: none"> • ظاهر: خوب (آسایش و رفاه) • باطن: بد (احتمال آلوده شدن به گناه کبیره)
ورود به زندان	<ul style="list-style-type: none"> • ظاهر: بد (گرفتاری و عذاب) • باطن: خوب (ورود به کاخ شاه مصر)

بدیهی است که نباید مسائل و مکان‌ها را صرفاً بر مبنای قواعد دنیایی و برداشت‌هایی این چینی تبیین نمود. در داستان یوسف (ع) می‌توان اراده خداوند را مشاهده نمود که همان گونه که وعده داده بود، برخلاف نگرش مردم عادی، با تکرار تناقض ظاهر و باطن مکان‌های مختلف، امر خویش را - که تربیت یوسف (ع) یکی از ابعاد آن است - محقق ساخت: ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یوسف: ۲۱/۱۲).

۲-۳- الگوی سوم: افعال متضاد

تتبع در داستان یوسف (ع) این نکته را به دست می‌دهد که سراسر داستان مملو از افعال متضاد است که به تناوب در سراسر داستان، تکرار می‌شود (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۲۳). می‌توان برجسته‌ترین افعال متضاد را - فارغ از فاعل آن - به شرح ذیل تبیین نمود:

- فراق و وصال: ﴿وَ جَاؤُا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اَنْفُسُكُمْ اَمْرًا فَصَبِّرْ جَمِيْلًا وَ اللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُوْنَ﴾ (یوسف: ۱۸/۱۲)؛ ﴿فَلَمَّا اَنْ جَاءَ الْبَشِيْرُ الْاَقْبَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَازْتَدَّ بِصِيْرًا قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَكُمْ اِنِّيْ اَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ﴾ (یوسف: ۹۶/۱۲)؛ ﴿فَلَمَّا دَخَلُوْا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ اِلَيْهِ اَبُوْهُ وَ قَالَ اَدْخُلُوْا مِصْرَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ اٰمِنِيْنَ﴾ (یوسف: ۹۹/۱۲).

از نقاط عطف داستان، فراق حضرت یعقوب (ع) و یوسف (ع) است که یعقوب (ع) از خداوند برای صبر و تحمل شدت دردناکی آن، استمداد می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۴۵)، اما پس از ۲۰ سال، این فراق تبدیل به وصال می‌شود و یعقوب (ع) که بر اساس فراق نابینا شد و به اذن الهی با پیراهن یوسف (ع) بینا گردید، با استقبال یوسف (ع) در خارج از شهر مصر، به دلدار خود رسید (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۲۰). این بخش حالت‌های متضادی چون غمناک و شاد شدن و نابینا شدن و به دست آوردن بینایی را هم در بر دارد.

- خیانت کردن و وفاداری: ﴿قَالُوْا يَا اَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْتِنَا عَلٰى يُوسُفَ وَ اِنَّا لَهُ لَنٰصِحُوْنَ * اَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَّرْتَعُ وَ يَلْعَبُ وَ اِنَّا لَهُ لِحٰفِظُوْنَ﴾ (یوسف: ۱۱-۱۲)؛ ﴿... قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ اَرَادَ بِاَهْلِكَ سُوْءًا اِلَّا

أَنْ يُسَجِّنَ أَوْ عَذَابِ أَلِيمٍ * قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي... ﴿يوسف: ۲۵-۲۶﴾؛ ﴿يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ﴾ ﴿يوسف: ۲۹/۱۲﴾.

برادران یوسف به رغم ادعای امانتداری و وعده به پدر برای تأمین جانی یوسف (ع)، جفا و خیانت در امانت نموده، وی را در چاه رها کردند و ادعای خورده شدن وی توسط گرگ را مطرح نمودند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۹۷). در مقابل، یوسف (ع) در کاخ عزیز مصر و درحالی که شرایط برای وی فراهم بود، با وفاداری نسبت به عزیز مصر، خیانت نکرد و به همسر وی تعرضی ننمود (قشیری، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۰).

- مالک بودن و مملوک بودن: ﴿وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمَرْأَتِهِ أَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ...﴾ ﴿يوسف: ۲۱/۱۲﴾؛ ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْنِي بِهِ أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ * قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ ﴿يوسف: ۵۴-۵۵﴾.

یوسف (ع) که روزی به عنوان برده و مملوک توسط عزیز مصر خریداری شد، روز دیگری به بالاترین مقام حکومتی رسید و مالک تمام مصر شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۶). این بخش مفاهیم متضادی چون فقیر بودن و غنی بودن را هم در بر دارد.

- اتهام و برائت از اتهام: ﴿... قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسَجِّنَ أَوْ عَذَابِ أَلِيمٍ * قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي...﴾ ﴿يوسف: ۲۶-۲۵﴾؛ ﴿قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ﴾ ﴿يوسف: ۵۱/۱۲﴾؛ ﴿يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ﴾ ﴿يوسف: ۲۹/۱۲﴾.

یوسف (ع) که توسط همسر عزیز مصر به تجاوز به حریم شخصی خود متهم شده بود و این مسأله در میان مردم، کم و بیش شایع شده بود، پاکدامنی وی علاوه بر تأیید عزیز مصر، با اعتراف زلیخا در حضور پادشاه و دیگران نیز، اثبات شد و دیگر مجالی برای دیگران باقی نماند که این اتهام ناروا را بپروند (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۱۸۶).

- زندانی شدن و رهایی یافتن: ﴿... وَلَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسَجِّنَنَّ وَ لَيَكُونَنَّ مِنَ الصَّاغِرِينَ * قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ ﴿يوسف: ۳۳-۳۲/۱۲﴾؛ ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْنِي بِهِ أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ﴾ ﴿يوسف: ۵۴/۱۲﴾.

یوسف (ع) دو بار محبوس شد و رهایی یافت. فارغ از دفعه اول که در چاه انداخته شد و توسط کاروان عبوری رهایی یافت؛ در مرتبه دوم، به دلیل نپذیرفتن خواسته نامشروع همسر عزیز مصر، براساس برخی از

روایات به مدت هیجده سال به زندان افتاد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۲۹۷)، اما به دلیل تعبیر خواب پادشاه و پس از اثبات پاکدامنی خود برای همگان، از زندان رهایی یافت.

- قحطی و پرمحصولی: ﴿قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُعَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ﴾ (یوسف: ۴۷-۴۹).

از دیگر افعال متضاد در داستان یوسف (ع) که آن حضرت بر مبنای وحی و بر اساس خواب پادشاه به آن وعده داد، افزایش محصولات مردم مصر به مدت هفت سال و پس از آن، قحطی و خشکسالی به مدت هفت سال دیگر بود که سرانجام به سالی سرشار از برکت ختم شد (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۲، صص ۱۸۲-۱۸۳).

- جفا کردن و بخشیدن: ﴿قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ * قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (یوسف: ۹۱-۹۲).

با وجود آنکه برادران یوسف (ع) در کودکی در حق او جفا کرده و وی را از آغوش گرم پدر و خانواده دور کردند و در این مسیر، مشکلات متعددی برای وی رقم خورد، اما پس از اثبات تفوق او و شرمندگی و پشیمانی برادران، نه تنها از حق خود گذشت و حتی حاضر نشد کمترین توبیخ و سرزنش - تا چه رسد به مجازات - در حق برادران روا دارد، بلکه از نظر حق الله نیز به آنها اطمینان داد که خداوند غفور و بخشنده است و حتی برای اثبات این سخن با این جمله استدلال کرد که او «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۶۴).

به رغم آن که در تمامی داستان‌های روایت شده در قرآن، کم و بیش افعال متضاد و متقابلی وجود دارد، اما کثرت تکرار در سوره یوسف، قابل توجه است. به نظر می‌رسد. خداوند با تکرار استفاده از افعال و حالات متضاد درصدد انتقال این نکته تربیتی به انسان‌هاست که دنیا در حال گذر از حالتی به حالت دیگری است و پایداری ندارد. بنابراین، علاوه بر آنکه نباید به خوشی‌های آن دل بست و از ناخوشی‌های آن، آزرده شد، باید تمام سعی خود را در انجام صحیح وظایفی که خداوند بر عهده انسان قرار داده است، مصروف داشت.

۲-۴- الگوی چهارم: عاقبت نیک تمامی چهره‌های داستان

از دیگر نکاتی که در این داستان تکرار می‌شود، عاقبت نیک دنیوی - حضرت یعقوب و یوسف (ع) به دلیل عقیده شیعه مبنی بر عصمت انبیا از هرگونه گناه و اشتباه (آملی، ۱۳۷۴، ص ۵۵۵)، عاقبت نیک اخروی داشتند، اما براساس این سوره، فرجام نیک دنیوی نیز به دست آورند - و اخروی تمامی چهره‌های داستان است. فارغ از عموم مردم مصر که کشورشان از قحطی نجات پیدا می‌کند و پس از تحمل خشکسالی، به سالی حاصلخیز و نیکو رسیدند، سرنوشت شخصیت‌های دیگر این داستان بدین قرار است:

- **حضرت یعقوب (ع):** یعقوب (ع) در داستان یوسف (ع) در ابتدای داستان با از دست دادن فرزند خود به یک ابتلای سخت الهی دچار شده و بر اثر شدت گریه فراق، بینایی خود را از دست می‌دهد؛ اما در انتهای داستان، با پیراهن متبرک یوسف (ع)، بینایی خود را به دست آورده و دوباره به فرزند گرانقدر خود می‌رسد.

- **حضرت یوسف (ع):** ایشان نیز به رغم فراق از پدر و گم‌گشتن به عنوان برده در کاخ عزیز مصر و سپری کردن زندان طولانی مدت، سرانجام علاوه بر رسیدن به پدر، به بالاترین مقام دنیایی و حکومتی نیز دست می‌یابد.

- **برادران یوسف:** ایشان پس از آنکه در ابتدای داستان بر اثر حسادت، یوسف (ع) را به چاه انداخته و با دروغ، موجبات کدورت دو پیامبر الهی را فراهم آوردند، در انتها بر اثر رسیدن به حقیقت بزرگی وجودی یوسف (ع)، از کار خود پشیمان شده و ابراز ندمت کردند. یوسف (ع) نیز به ایشان وعده پذیرفته شدن توبه‌شان را داد.

- **پادشاه مصر:** وی که نامش «ولید بن ریان» بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۵۵)، پس از آنکه صداقت و درایت یوسف را دید، در ابتدا امور مربوط به زراعت، سپس، نخست‌وزیری و پس از آن، مقام پادشاهی را به یوسف (ع) واگذار کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۶). وی بر اثر گرایش یکتاپرستی که داشت، دستور داد که در سراسر مصر به جای بت آمون، آتون (خدای خورشید) را بپرستند و او را خدای یکتا بدانند که خالق و حافظ همه موجودات است (بایرناس، ۱۳۸۰، ص ۶۵).

- **همسر عزیز مصر:** در قرآن نام وی ذکر نشده است، اما در روایات، نام وی را زلیخا بیان نموده‌اند (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۰۶). وی زنی زیبا، ثروتمند و بت‌پرست بود (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۴۲). با وجود شوهردار بودن، عاشق یوسف شد (یوسف: ۲۳-۳۲). براساس برخی منابع، زلیخا در دوران پیری توفیق توبه پیدا کرد و موحد شد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵) و با دعای یوسف (ع) جوان گشته و با وی ازدواج کرد (سیوطی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۵).

لازم به ذکر است، در مورد عزیز مصر - مالک بن اذعر (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۱۱) - که از همان ابتدا محبتی نسبت به یوسف داشت (یوسف: ۲۱/۱۲) و با وجود نپذیرفتن اتهام زلیخا علیه یوسف (ع) (یوسف: ۱۲/۲۹)، توان مقابله و تأدیب عمومی زلیخا را نداشت و یوسف را به زندان انداخت (شبستری، ۱۳۷۹، ص ۴۰۲)، برخی، عاقبتی نیکو و ایمان آوردن به یوسف (ع) را در نظر گرفته‌اند، اما در تفاسیر، مطلبی ذکر نشده و به داستان و شخصیت ایشان کمتر پرداخته شده است.

با وجود ادعایی که سرانجام امور دنیا را شوم و ناپسند می‌داند، خداوند با تکرار عاقبت نیکوی خداآوردان، بر این نکته تأکید دارد که هر کس به خداوند ایمان آورد، بدون شک سرانجامی نیکو در دنیا و آخرت خواهد داشت. بر این اساس است که تمام چهره‌های داستان یوسف (ع)، ایمان می‌آورند و به سعادت می‌رسند. یوسف (ع) به حکومت می‌رسد، برادران توبه می‌کنند، پدر بینایی خود را به دست می‌آورد، کشور قحطی زده نجات می‌یابد، دلتنگی‌ها و حسادت‌ها به وصال و محبت تبدیل می‌شوند.

۳- کارکرد الگوهای تکرار شونده

می‌توان برجسته‌ترین کارکردهای الگوهای تکرار شونده در این داستان را به شرح ذیل دانست:

۳-۱- ایجاد مدخل‌های متعدد در طول داستان

در واقع، تکرار کلیدواژه‌ها باعث ایجاد مدخل‌های متعددی در طول داستان می‌شود، یعنی آغازگاه داستان از یک نقطه به چندین نقطه افزایش می‌یابد و هر بار تکرار این جمله، شروعی دوباره را برای خوانش خواننده، ایجاد کرده است، مثلاً هر سه رؤیا، نقطه عطف برای ورود یوسف (ع) از یک مرحله به مرحله دیگری از زندگی است و مخاطب می‌داند که هر رؤیا می‌خواهد یوسف (ع) را وارد یک مرحله جدید کند و باید منتظر حوادث تازه‌ای بود. در ابتدا، رؤیای یوسف (ع)، حوادث قصه را به سویی که یعقوب (ع) خبر داده بود، سوق داد: ﴿فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا﴾ (یوسف: ۱۲/۵). وجود حرف عطف (فاء) و مصدر تأکیدی «كَيْدًا» بیانگر آن است که گویا رؤیای یوسف (ع)، سبب تحریک حوادث داخل قصه است. رؤیای زندانی‌ها در صدد است که تأثیر مهمی در زندگی یوسف (ع) و در سیر و حرکت قصه به سوی تکمیل نمودن حلقه‌های ارتباطی اخیر آن ایجاد نماید. رؤیای پادشاه نیز، حلقه آخر تکون شخصیت یوسف (ع) است و وی را از حضيض ظاهری زندان به اوج حکومت می‌رساند تا ضمن اثبات بی‌گناهی یوسف (ع) برای همگان و پایان بخشیدن به آزمایش الهی و فراغ یعقوب، توانمندی رهبری الهی در به‌سامانی امور و مدیریت بحران خشکسالی را متبلور سازد و یا آنکه در رابطه با تکرار واژه «کید»، گویا حیات یوسف (ع) مراحل متعددی را پشت سر می‌گذارد. در هر مرحله از آن، به محض خارج شدن از یک کید، کید دیگری در ظاهر و پنهان، نمودار می‌شود. البته، تمامی کیدها در نهایت به نفع یوسف (ع) تمام می‌شود و این امر در داستان تکرار می‌شود.

۳-۲- القای معنای خاص

تکرار کلید واژه‌های هماهنگ، القاکننده معنی، تصویرساز و بیانگر عواطف است. برای مثال، در تکرار کلیدواژه پیراهن، علاوه بر اینکه احساس افسوس و تنبیه را به ذهن خواننده می‌رساند، امیدواری یعقوب را پس از گذشت سالها به مخاطب القا می‌کند. بنابراین، هر پیراهنی با یک نوع تزویر و تسویل همراه بود و هر پیراهنی از پیراهن‌های سه‌گانه دلیلی بر حیات ظاهری و باطنی یوسف (ع) و حیات ضمیر و باطنش بود. در تکرار کید نیز، هر کدام از کیدها دارای ظاهر و باطن بود و باطن تمام کیدها، برای تکریم یوسف (ع) است. ظاهر کید اول، به خفت افتادن یوسف در چاه و دوری پدر از وی، اما باطن آن، حضور عزتمندانه یوسف (ع) در کاخ عزیز مصر بود (یوسف: ۱۲/۲۱). ظاهر کید زلیخا، تلاش برای فریب یوسف (ع) و در نهایت، زندانی نمودن به دلیل عدم تمکین وی بود؛ اما در باطن، با سر بلند شدن یوسف (ع) در آن ابتلای دشوار جنسی و انتخاب اختیاری زندان، از ارتکاب گناه کبیره، رهایی یافت (یوسف: ۱۲/۳۳). ظاهر کید یوسف (ع)، به گروگان و اسارت گرفتن برادر خود بود، اما در باطن موجب وصال، تکریم و شفای پدر و توبه برادران شد.

۳-۳- ایجاد خلاقیت و باروری معنا

اینکه واژه‌ای تکرارشونده در سطح سوره، در پایان داستان دوباره ذکر می‌شود، علاوه بر تأکید و برجسته‌سازی آن، خواننده را با نوعی رهاسدگی در معنا روبه‌رو می‌سازد. این تکرار باعث ایجاد حرکتی دورانی در آیات می‌شود و مخاطب را به صورت غیر مستقیم به آغاز داستان ارجاع می‌دهد و از او می‌خواهد تا برای درک عمیق‌تر آیات، آن را دوباره بخواند (نیکویخت و بیرانوندی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸). به عنوان نمونه، می‌توان به تکرار واژه «رؤیا» در ابتدا و انتهای سوره، اشاره کرد، بنابراین، تکرار این واژه کانونی در پایان داستان، خواننده را با توقف ناگهانی در جایی حساس روبه‌رو می‌کند و باعث می‌شود تا خواننده به فعالیت ذهنی بپردازد.

۳-۴- ایجاد توازن در تصویرآفرینی شخصیت‌ها و عناصر داستان

به رغم آنکه در تمامی داستان‌های روایت شده در قرآن، کم و بیش افعال متضاد و متقابلی وجود دارد که یکی از کارکردهای آنها ایجاد توازن است، اما کثرت تکرار واژگان، مکان‌ها، نقش‌های اجتماعی و... در سوره یوسف، قابل توجه است و به نظر می‌رسد، تکرار استفاده از افعال، اماکن و حالات متضاد، از جلوه‌های هنری این سوره باشد. این سوره دربردارنده یاد مالک و مملوک، عاشق و معشوق، حاسد و محسود، حبس و آزادی، صالحان و شیاطین، عفت و ستر و... است (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۴). اگرچه سراسر داستان، محنت، فراق و دوری، غم و اندوه، حسادت، قحطی و خشکسالی، در چاه افتادن، دعوت به گناه، تهمت، زندانی شدن، نابینا شدن و... است، اما به سعادت رسیدن همه افرادی که نامشان در داستان آمده، یعنی یوسف (ع) و برادران او و عزیز مصر از جلوه‌های هنری این داستان است (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۲۳۶). بنابراین، شخصیت‌های موجود در سوره یوسف با مهارت در چهره‌های متعدد به کار رفته است به طوری که نهایت استفاده برای بیان مفاهیم عالی اخلاقی و دینی از ظرفیت‌های وجودی هر یک از شخصیت‌ها، انجام شده و خلق چهره‌های متفاوت از شخصیت‌ها با تکیه بر طبیعت‌های انسانی، بر جذابیت داستان افزوده است.

به نظر می‌رسد، می‌توان نقطه اشتراک الگوی تکرار هر سه واژه «رؤیا، کید و پیراهن» را در شروع از یک امر منفی و در نهایت، اتمام به یک امر مثبت دانست. همانند سیر داستان که از تلخی و ناراحتی (در چاه افکندن یوسف ع) آغاز شد و سرانجام به خوشی و سرور پایان یافت. به بیان دیگر، رؤیای اول، منفی بود (هم به خاطر عدم آگاهی یوسف ع) از تعبیر خواب و زمینه‌ساز حسادت برادران)، رؤیای دوم، مثبت بود (هم به خاطر آگاهی یوسف ع) از تعبیر خواب دو زندانی و هم به دلیل افزایش ارجمندی وی در میان زندانیان) و رؤیای سوم، نیز مثبت بود (هم به خاطر آگاهی یوسف ع) از تعبیر خواب پادشاه و هم رسیدن یوسف ع) به مقام بالای حکومتی).

کید اول، منفی بود (بخاطر فراق یوسف ع) از پدر)، کید دوم نیز منفی بود (به دلیل امر منافی عفت) و کید سوم مثبت بود (به خاطر وصال و اجتماع با خانواده).

استفاده از پیراهن نیز در مرحله اول منفی بود (به خاطر ابزار دروغین و متهم کردن یوسف یا گرگ)، در مرحله دوم، مثبت بود (به خاطر اثبات بی‌گناهی یوسف (ع) از اتهام مراوده با زلیخا) و در مرحله سوم نیز مثبت بود (به خاطر شفای یعقوب (ع) و وصال او و پسرش).

نتیجه‌گیری

برآیند پژوهش حاضر را می‌توان در دو نکته زیر بیان داشت:

۱. **نگرش جزئی:** داستان حضرت یوسف (ع) دارای الگوهای تکرار قابل توجهی است: در الگوی تکرار واژه «رؤیا»، هر سه رؤیا (یوسف (ع)، زندانیان و پادشاه)، نقطه عطف برای ورود یوسف (ع) از یک مرحله به مرحله دیگر از زندگی است که به ارجمندی او منتج می‌شوند. در الگوی تکرار واژه «کید»، هر سه کید (برادران یوسف، زلیخا و یوسف) به هدف وصال صورت می‌پذیرد و در نهایت، به نفع یوسف (ع) تمام می‌شود. در الگوی تکرار واژه «قمیص (پیراهن)» در سه مرحله، پیراهن به عنوان برهان و بینه به کار رفته که موجب تبرئه عده‌ای شده و قرین با وسوسه‌ای است. در الگوی مکان‌های متناقض‌نما، سه مکان کلیدی در تکوین داستان یوسف (ع)، برخلاف آنچه در ظاهر امر از آنها استنباط می‌شود، باطن متفاوتی دارند. در الگوی افعال متضاد، بالغ بر هشت فعل را می‌توان یافت که در طول داستان در دو قالب مثبت و منفی در داستان تکرار شده‌اند تا گذرا بودن جهان از حالتی به حالت دیگر را بیان نمایند. در الگوی عاقبت نیک تمامی چهره‌های داستان نیز بر حُسن عاقبت خداپاوران تأکید شده است؛

۲. **نگرش کلی:** در داستان حضرت یوسف (ع)، تکرار بعضی از حوادث در جهت نظم دادن به خط روایی داستان است. اتفاقات مذکور هر کدام نقش به‌سزایی در تکمیل روایت دارند و هر کدام بنا به وضعیت و شرایط و موقعیت زمانی داستان، نقشی را به عهده دارند. رخ دادن بعضی از این حوادث نه تنها نقش مکملی را دارا هستند، بلکه نقش پیش‌بینی‌کننده‌ای را دارند که مخاطب را نیز تا آخر داستان به دنبال خود می‌کشند. این شیوه علاوه بر استحکام و انسجام دادن به داستان به وسیله تکرار، حوادث دیگر را نیز غنی‌تر کرده و موقعیت‌های زمانی را نیز به یکدیگر گره می‌زند.

منابع و مأخذ

-قرآن کریم.

۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*؛ تحقیق: محمدجعفر یاحقی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۲. الیاده، میرچاه؛ *اسطوره بازگشت جاودانه*؛ ترجمه: بهمن سرکاراتی، تهران: طهوری، ۱۳۸۴ش.
۳. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف؛ *البحر المحيط فی التفسیر*؛ تحقیق: محمد جمیل صدیقی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۴. آملی، عزالدین بن جعفر؛ *پنج رساله اعتقادی*؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۴ش.
۵. آیت اللهی، سیدحبیب‌الله؛ خبری، محمدعلی؛ طاووسی، محمود؛ لزگی، سیدحبیب‌الله؛ «*تحلیل عناصر داستانی قصه یوسف در قرآن کریم*»؛ پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۸، ۱۳۸۶ش.
۶. ایزوتسو، توشیهیکو؛ *مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن*؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲ش.
۷. بانوی اصفهانی، سیده نصرت‌امین؛ *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*؛ تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
۸. بایرناس، جان؛ *تاریخ جامع ادیان*؛ ترجمه: علی اصغر حکمت، چ ۱۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ش.
۹. بحرانی، سید هاشم؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۰. بغوی، حسین بن مسعود؛ *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*؛ تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۱. پروینی، خلیل؛ زارع برمی، مرتضی؛ «*تصویر آفرینی شخصیت‌ها در سوره یوسف*»؛ کتاب قیم، ش ۳، ۱۳۹۰ش.
۱۲. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم؛ *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۳. حجازی، محمد محمود؛ *التفسیر الواضح*؛ چ ۱۰، بیروت: دار الجیل الجدید، ۱۴۱۳ق.
۱۴. حسینی، ابوالقاسم؛ *میانی هنرهای قصه‌های قرآن*؛ قم: پارسیان، ۱۳۷۷ش.
۱۵. حکیم، سید محمد باقر؛ لسانی فشارکی، محمد علی؛ *علوم قرآنی*؛ تهران: تیبان، ۱۳۷۸ش.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله؛ *تفسیر تسنیم*؛ قم: اسراء، ۱۳۷۸ش.
۱۷. زرقانی، محمد عبد العظیم؛ *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۸. زمخشری، محمود؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ چ ۳، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۹. سیوطی، جلال‌الدین؛ *الإتقان فی علوم القرآن*؛ چ ۲، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
۲۰. شبستری، عبدالحسین؛ *اعلام القرآن*؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۲۱. صادقی تهرانی، محمد؛ *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*؛ چ ۲، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۲۲. طباطبائی، سید محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ چ ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

۲۴. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیین فی تفسیر القرآن*؛ تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۵. طیب، سید عبد الحسین؛ *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۲، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۲۶. عسکری، صادق؛ علیپورثانی، صغری؛ «سوره یوسف در پرتو عناصر داستان نویسی معاصر»، لسان مبین، ش ۹، ۱۳۹۱ ش.
۲۷. علوی یمنی، یحیی بن حمزه؛ *الطراز*؛ بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۳ ق.
۲۸. علی پور، مصطفی؛ *ساختار زبان شعر امروز*؛ تهران: فردوس، ۱۳۷۸ ش.
۲۹. فتوحی، محمود؛ *بلاغت تصویر*؛ تهران: نشر سخن، ۱۳۸۵ ش.
۳۰. فخررازی، ابو عبدالله محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۱. فیض کاشانی، ملا محسن؛ *تفسیر الصافی*، تحقیق: حسین اعلمی، ج ۲، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۳۲. قاسمی، محمد جمال الدین؛ *محاسن التاویل*؛ تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
۳۳. قرائتی، محسن؛ *تفسیر نور*؛ ج ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۳۴. قشیری، عبدالکریم بن هوازن؛ *لطایف الاشارات*؛ تحقیق: ابراهیم بسیونی، ج ۳، مصر: هیئة المصرية العامة للكتاب، بی تا.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر القمی*؛ تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، ج ۴، قم: دار الکتب، ۱۳۶۷ ش.
۳۶. قناد، صالح؛ *قصه های قرآن*؛ ج ۲، قم: مرکز نشر المصطفی، ۱۳۸۹ ش.
۳۷. گلی، احمد؛ بافکر، سردار؛ *شگردهای متناقض نمایی (پارادوکس) زیبایی شناختی*؛ فنون ادبی، ش ۱۵، ۱۳۹۵ ش.
۳۸. محمد جمعه، هاجر سعد؛ «اثر التکرار فی التماسک النصی قصة یوسف علیه السلام نماذجا»؛ کلیة الآداب جامعة بورسعيد، ش ۹، ۲۰۱۷ م.
۳۹. مجلسی، محمد باقر؛ *بحار الأنوار*؛ ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۴۰. مطاوع، سعید عطیة علی؛ *الإعجاز القصصی فی القرآن*؛ قاهره: دار الآفاق العربیة، ۲۰۰۶ م.
۴۱. مغنیه، محمد جواد؛ *تفسیر الکاشف*؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ ق.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۴۳. میبدی، رشیدالدین احمد بن محمد؛ *کشف الأسرار و عدة الأبرار*؛ تحقیق: علی اصغر حکمت، ج ۵، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
۴۴. نیکویخت، ناصر، بیرانوندی، محمد؛ «معناشناسی و هویت ساختار در شعر نیما یوشیج»؛ پژوهش های ادبی، ش ۱۳۱، ۱۳۸۳ ش.
۴۵. وحیدیان کامیار، تقی؛ *بدیع از دیدگاه زیباشناسی*؛ ج ۸، تهران: سازمان سمت، ۱۳۹۸ ش.
۴۶. هاشمی، احمد؛ *جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع*؛ قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۳۷۰ ش.
۴۷. هونی، مسلم؛ یعکوب، حمید؛ «اتزامن فی الحدیث و افتراق فی سورة یوسف»؛ جامعه ذی قار، ش ۴، ۲۰۰۸ م.